

شیخ محمد اکرم افغانی

مرحوم احمد تیمور پاشا از مشاهیر و نویسندگان معروف مصر است که کتابی بنام «تراجم اعیان القرن الثالث عشر...» نوشته بود، درین کتاب شرح احوال وزندگانی برخی از مشاهیر متأخر ضبط است که یکی از آنها شخصی است افغان و دانشمندی است به علم و صلاح معروف، و من شرح زندگانی وی را از آن کتاب برای شناسائی خوانندگان ترجمه میکنم: (حبیبی)

شیخ محمد اکرم افغان از فرید بان دره خیر است که در مصر به علم و عمل و تقوا شهرت یافته، و در قاهره سکونت گزیده بود.

وی در دره خیر بدینا آمد، و در آن جا پرورش یافت و بعمر (۲۱) سالگی در طلب علم به بغداد افتاد، و در لکنئو با علمای و دانشمندان معاصر محشور گشت علوم عربی، منطق، حکمت، عقاید، تصوف، رفقہ حنفی، و طب و ریاضی را با سول قدیمه آموخت، و از فحول علماء شمرده شد، وی با دانش و فر هنگ پرہیز کاری و پاکدامنی را توأم داشت، و به امور دینی سخت پای بند بود.

در دیار هند آواره گشت، و آن کشور را سیاحت کرد، و اغلب اوقات خود را در لکنئو گذرانید، و در حدود (۱۲۷۲ھ) بعزم زیارت کعبه، حجاز شد، و بعد از ادای مناسک بمصر افتاد، و در رواق افغانی (سلیمانی) دانشگاه ازهر سکونت گزید، و دانشمندان بدوروی کرد آمدند، و بسزراگان علم به وی گرویدند، که از آن جمله شیخ حسین مرصفی دانشمند معروف و دیگران بودند.

چون صیت علم وی در قاهره منتشر گشت، یکی از سوداگران افغانی که مطازف کشمیر را می فروخت و به کشمیر جی شهرت داشت شیخ محمد اکرم را بخانه خود در جوار خان خلیلی برد، و قاعدتاً نه ماه در آنجا بود.

بزرگان قاهره مانند حسن پاشا منسترلی کتخدای مصر و اسماعیل پاشا

عاسم و دیگران بزیرایش شتافتند، و داستان فضیلت وی را به والی مصر امیر احمد پاشا

گفتند: امیر بیدادش آمد، و از امداد دریغی نداشت.
 شیخ افغانی از مصر بدار السلطنه خلافت سفر کرد، و با عارف حکمت بك که
 شیخ الاسلام عصر بود و همچنان با علمای دیگر دیدار کرد، شیخ الاسلام به تصور
 اینکه شیخ افغان برای احراز کدام منصب علمی و با اخذ صله و گشایش فکریه‌ای
 به استانبول آمده، با وی و عده مساعدت نمود ولی شیخ اکرم حقیقت امر را مکتشوف
 ساخت و گفت: من جز سیاحت مقصد دیگری ندارم، و ده ماه اندر اینجا اقامت
 فرمود.

بعد از آن به شام شتافت و از آنجا به از میر رفت، علمای آن دیار مقدمش را
 گرامی داشتند و ناکستی با استقبال وی آمدند، با اجاج شان ناده ماه اندر آنجا
 توقف کرد، و در ده ماه دیگر دیباچه فتوحات المکیه را به آنها درس داد، و در
 حالیکه بزرگترین دانشمندان از میر از رفتن شان غمگین بودند، آنجا را
 بدرود گفت و بشام آمد و از علمای این شهر احترام زیادی را دید و شیخ سلیم
 العطار که بزرگترین دانشمندان بود، با افتخار ورود این عالم افغانی احتفال
 داد درین شهر دانشمندان در حلقه درس وی آمدند، و بر خی از رسایل تشریح
 افلاک در علم هیئت، و فصوص الحکم این عربی را از وی آموختند.

شیخ از شام به بغداد عزیمت کرد، ولی سفر بری بسبب کبر سن و ضعف
 جسم بر وی صعب آمد و از راه بحر به مصر و بحر احمر و خلیج فارس و بصره شتافت و از آنجا به
 بغداد رفت، و شیخ طایفه نحل ساسید احمد حسینی او را بخانه خرد پذیرفت، و
 و بخد متش کمر بست.

بعد ازین شیخ افغانی راحت اقامت را بر زحمت سفر بر گزیده، به مصر رفت
 و در قاهره خانه‌ای که به خان خلیلی مشهور بود، اقامت اختیار فرمود، و سالهای
 متواتر به افاده و تدریس مشغول گشت، و یکی از شاگردان مخلص در خد متش
 بود، که شیخ بزرگ علامه حسن الطویل مصری خلاصه الحساب را ازین شاگرد
 شیخ افغانی خوانده بود.

اسماعیل پادشای مصر در مقابل خدمات علمی مشاخره را برای وی مقرر کرد و او بکر راتب باشا ناظر اوقاف مصر و وی را به مدرسه محمد بیگ بجوار

از هر برد و او اندرین مدرسه بافاده علمی مشغول گشت.

چهار سال اندرین مدرسه تدریس کرد و شاگردان فراوان از وی استفاده

کردند تا که در ربیع الثانی سال (۱۲۸۷ هـ) بعمر متجاوز از (۹۰) سال

جهان فانی را بدرود گفت و در بستان علما بمقبره مجاوران بخاک سپرده شد.

چون در زندگانی خود ازدواج نکرده بود بنا بران اولادی از وی نماند.

شیخ محمد اکرم افغان سپید چهره بود ریش انبوهی داشت جسیم و مهیب

بود و قتیکه در راه میرفت اشخاص شناسا و ناشناس با احترام وی بر می خاستند

و خایم و متواضع و عفت و زاهد بود کمال عقل و حسن قرائت داشت در تمام

علوم دست قوی را ادا دار بود علامه مصطفی المروسی شیخ از هر همواره بدیدارش

در مدرسه محمد بک می آمد و از انفس میخون او بهره می گرفت.

و قتیکه شیخ با جویری رئیس دانشکاه از هر از جهان رفیق مردم بفکر شیخ

نو افتادند و شیخ اشمونی که از اجلة دانشمندان مصر بود همی گفت: اگر از

من بپرسند که کدام شخص را به مقام ریاست از هر که داریم؟ من جز شیخ محمد

اکرم دیگری را در خور این مقام بزرگ علمی بیستم زیرا این آدم بی روی

دارد که از جانب خدا به وی ارزانی گردیدها

با این شخص را به شیخ محمد اکرم بردند وی بسمعی اکراد و آگفت:

ملرا یا زهر شان چه کاره اکر حکمداری مصر را بمن بسیرند تا خواهم

بذیرفت رحمة الله علیه رحمة واسعة.

شهر نو کابل ۶ جوزا ۱۳۲۸ هـ

مترجم: عبد الحی حبیبی

رشته بیاض و ریشها نازک و ریشها نازک و ریشها نازک

رشته بیاض و ریشها نازک و ریشها نازک و ریشها نازک

رشته بیاض و ریشها نازک و ریشها نازک و ریشها نازک

رشته بیاض و ریشها نازک و ریشها نازک و ریشها نازک

رشته بیاض و ریشها نازک و ریشها نازک و ریشها نازک

رشته بیاض و ریشها نازک و ریشها نازک و ریشها نازک

رشته بیاض و ریشها نازک و ریشها نازک و ریشها نازک